

خالد بن ولید از دیدگاه عمر بن الخطاب

خالد بن ولید یکی از اصحاب پیامبر است که در سال شش یا هفت هجری بعد از صلح حدیبیه مسلمان شد و قبل از مسلمان شدن فرماندهی از فرماندهان لشکر کفر در بدر احزاب و خندق بود و کسی بود که در جنگ احد با حمله به مسلمانان از شکاف کوه بزرگترین ضربه در احد را به اسلام وارد آورد و بعد از این اقدام خالد بود که حمزه سیدالشهداء عموی پیامبر به شهادت رسید ، اما عده ای سعی در توجیه اعمال او و دفاع از او را دارند و با دادن القابی مانند سیف الاسلام سعی در تغییر نظر مسلمانان نسبت به خالد دارند . امام آنچه مهم است نظر خود صحابه خصوصا شخص عمر درباره خالد بن ولید است که اگر اهل سنت اصرار بر دفاع از خالد داشته باشند در واقع نظرات خلیفه دوم را رد کرده اند و به مخالفت با وی پرداخته اند اینک برای روشن شدن افکار مسلمانان برخی از برخوردها و واکنشهای عمر بن الخطاب نسبت به خالد را ذکر می کنیم تا مشخص شود نظر وی نسبت به سیف الاسلام خالد بن ولید چه بوده است.

عزل خالد نخستین اقدام حکومت عمر

زمانی که عمر به خلافت رسید اولین کاری که انجام داد عزل خالد بن ولید از امارت شام بود.

ولما ولي سيدنا عمر رضي الله تعالى عنه الخلافة أول شيء بدأ به عزل خالد.

سیره حلبیه ج ۳ ص ۲۱۳- البدایة و النهایة ابن کثیر ج ۷ ص ۲۳ - به این مضمون تاریخ الاسلام ذهبی ج ۳ ص

۱۲۳- الوافی بالوفیان صفدی ج ۱۶ ص ۳۲۹-

زمانی که آقای ما عمر به خلافت رسید اولین کاری که انجام داد عزل خالد بود.

دستور عمر به برداشتن عمامه از سر خالد و برگرداندن نصف مال او به بیت المال

زمانی که عمر خالد را عزل کرد و ابوعبیده جراح را به جای او گمارد دستور داد اگر از کارش توبه نکرد عمامه را از سر او بردار:

وكتب عمر إلي أبي عبيدة إن أكذب خالد نفسه فهو أمير علي ما كان عليه ، وإن لم يكذب نفسه فهو معزول ، فانزع عمامته عن رأسه وقاسمه ماله نصفين . فلما قال أبو عبيدة ذلك لخالد قال له خالد أمهلني حتي أستشير أختي ، فذهب إلي أخته فاطمة - وكانت تحت الحارث بن هشام - فاستشارها في ذلك ، فقالت له : إن عمر لا يحبك أبدا ، وإنه سيعزلك وإن كذبت نفسك . فقال لها : صدقت والله . فقاسمه أبو عبيدة حتي أخذ [إحدی] نعليه وترك له الأخری.

البداية و النهاية ابن كثير ج ٧ ص ٢٣ - سيره حلبه ج ٣ ص ٢١٣

عمر نامه ای به ابوعبیده نوشت که اگر خالد اشتباهش را پذیرفت پس او بر امارت خود باقی است و اگر نپذیرفت پس او عزل می شود پس عمامه او را از سرش بردار و مال او را دو نصف کن . پس زمانی که ابوعبیده این مطلب را به خالد گفت خالد گفت مهلت بده تا با خواهرم مشورت کنم - خواهرش زن حارث بن هشام بود- پس با او مشورت کرد پس خواهرش به او گفت عمر تو را اصلا دوست ندارد و حتما تو را عزل خواهد کرد حتی اگر اشتباهت را بپذیری خالد به او گفت به خدا قسم راست گفתי . (واشتباهش را نپذیرفت) پس ابوعبیده مال او را تقسیم کرد حیت يك لنگه كفشش را برداشت و دیگری را گذاشت.

عمر و خیانت خالد به بیت المال

وبلغه أن خالدًا أعطى الأشعث بن قيس عشرة آلاف وقد قصده ابتغاء إحسانه فأرسل لأبي عبيدة أن يصعد المنبر ويوقف خالدًا بين يديه وينزع عمامته وقلنسوته ويقيده بعمامته لأن العشرة آلاف إن كان دفعها من ماله فهو سرف وإن كان من مال المسلمين فهي خيانة.

السيرة الحلبیه ج ۳ ص ۲۱۳.

به او خبر رسید که خالد به اشعث بن قیس ده هزار دینار هدیه داده است و این کار را از روی دوستی به او داده است پس به ابوعبیده نامه نوشت که بر منبر می روی و خالد را مقابلت قرار می دهی و عمامه و کلاه خود او را بر می داری و او را با عمامه اش می بندی چرا که اگر این ده هزار دینار را از مال خودش داده که اسراف است و اگر از مال مسلمانان است که خیانت است .

شکستن پای عمر و کینه او

علمای اهل سنت نقل کرده اند که عمر و خالد که پسر خاله نیز بودند با هم کشتی گرفتند و خالد ساق پای عمر را شکست و همین مسئله موجب عداوت و کینه عمر شد:

أخبرنا أبو الحسن بن قبيس أنا أبو الحسن بن أبي الحديد أنا جدي أبو بكر أنا أبو محمد بن زبر نا محمد بن سليمان بن داود المنقري البصري نا أبو عثمان المازني نا الأصمعي عن سلمة بن بلال عن مجالد بن سعيد عن الشعبي قال اصطرع عمر بن الخطاب وخالد بن الوليد وهما غلامان وكان خالد ابن خال عمر فكسر خالد ساق عمر فعولجت وجبرت وكان ذلك سبب العداوة بينهما.

تاریخ مدینه دمشق ج ۱۶ ص ۲۶۷- البدایة و النهایة ابن کثیر ج ۷ ص ۱۳۱- سیره حلبیه ج ۳ ص ۲۳۱.

مجالد بن سعید از شعبی نقل می کند که گفت : عمر و خالد بن ولید در کودکی با یکدیگر کشتی می گرفتند و خالد پسر خاله عمر بود پس خالد ساق پای عمر را شکست پس معالجه کردند و خوب شد و این مسئله موجب دشمنی بین آن دو شد.

لقب دادن عدو الله به خالد سيف الله

وقدم خالد علي أبي بكر فقال له عمر يا عدو الله قتلت امرأ مسلما ثم نزوت علي امرأته لأرجمنك

اسد الغابة ج ۴ ص ۲۹۶- تاریخ الاسلام ذهبی ج ۳ ص ۳۶.

خالد (پس از بازگشت از ثقل مالك بن نویره) نزد ابوبكر آمد پس عمر به او گفت اي دشمن خدا مردي از مسلمانان را كشتي و با همسرش همبستر شدي تو را سنگسار خواهم كرد.

همچنين طبري در تاريخش مي نويسد :

وأقبل خالد بن الوليد قافلا حتي دخل المسجد وعليه قباء له عليه صدأ الحديد معتجرا بعمامة له قد غرز في عمامته أسهما فلما أن دخل المسجد قام إليه عمر فانتزع الأسهم من رأسه فحطمها ثم قال أرئاء قتلت امرءا مسلما ثم نزوت علي امرأته والله لأرجمنك بأحجارك.

تاريخ طبري ج ۲ ص ۵۰۴ - الكامل في التاريخ ابن اثير ج ۲ ص ۳۵۹ - امتاع الاسماع ج ۱۴ ص ۲۴۰

خالد بن وليد بدون توجه به مسجد آمد و روي دوش او قبایي بود که جاي شمشير در آن بود و عمامه اي پوشيده بود که در آن تيرهايي قرار داده بود پس زماني که داخل مسجد شد عمر بلند شد و تيرها را از عمامه او در آورد و شکست سپس به او گفت آیا ریا می کنی مرد مسلماني را کشتی و با همسرش همبستر شدي به خدا قسم تو را با سنگي که خود درست کردی سنگسار خواهم کرد.

تعبير عمر از شمشير سيف الله به شمشير ظلم

وقال عمر لأبي بكر إن في سيف خالد رهقا فإن لم يكن هذا حقا حق عليه أن تقيده.

تاريخ طبري ج ۲ ص ۵۰۳ - الاصابة ابن حجر ج ۵ ص ۵۶۱ - تاريخ الاسلام ج ۳ ص ۳۷

عمر به ابوبكر گفت به درستي که در شمشير خالد ظلم وجود دارد ؛ پس اگر اين (عزل او) حق نيست اين حق است که او را محدود گرداني .

ابن عساكر اين چنين نقل مي کند:

قال عمر ان في سيف الله خالد رهقا.

تاريخ مدينة دمشق ج ۱۶ ص ۲۸۵.

عمر گفت : در خالد سيف الله ظلم وجود دارد.

نقل طبري شمشير خالد را ظالم مي دانست اما نقل ابن عساكر خود خالد را ظالم مي داند.

اعتراض عمر به پوشیدن حرير

أخبرنا أبو الحسن بن قبيس أنا أبو الحسن بن أبي الحديد أنا جدي أبو بكر أنا أبو محمد بن زبر نا العباس بن محمد نا الأصمعي عن ابن عون عن محمد أن خالد بن الوليد دخل علي عمر وعلي خالد قميص حرير فقال له عمر ما هذا يا خالد قال وما بأسه يا أمير المؤمنين أليس قد لبسه ابن عوف قال وأنت مثل ابن عوف ولك مثل ما لابن عوف ثم امر من حضره فمزقوه .

فتح الباري ابن حجر ج ٦ ص ٧٤- تاريخ مدينة دمشق ج ١٦ ص ٢٦٩- سير اعلام النبلاء ذهبي ج ١ ص ٣٨٠-

تحفة الاحوذى مباركفوري ج ٥ ص ٣١٦.

خالد بن وليد نزد عمر آمد در حالیکه پیراهن حرير پوشیده بود عمر به او گفت : خلد اين چه لباسي است که پوشيدي ؟ خالد گفت : چه اشکالي دارد اي امير المومنين آيا ابن عوف لباس حرير نمي پوشد عمر گفت : آيا تو مثل ابن عوف هستي و فضاييل تو مثل ابن عوف است سپس به کساني که حاضر بودند دستور داد که لباس او را پاره کنند.

عمر و رپاي خالد

أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي أنا الحسن بن علي أنا محمد بن العباس أنا أحمد بن معروف نا الحسين بن الفهم نا محمد بن سعد أنا مسلم بن إبراهيم نا جويرية بن أسماء عن نافع قال لما قدم خالد بن الوليد من الشام قدم وفي عمامته أسهم ملطخة بالدم قد جعلها في عمامته فاستقبله عمر لما دخل المسجد فنزعها من عمامته فقال أتدخل مسجد النبي (صلي الله عليه وسلم) ومعك أسهم فيها دم وقد جاهدت وقاتلت وقد جاهد المسلمون قبلك وقاتلوا .

تاریخ مدینه دمشق ج ۱۶ ص ۲۶۹- سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۸۰.

زمانی که خالد از شام برگشت در عمامه خود تیرهایی گذاشته بود که خون آلود بود پس زمانی که عمر در مسجد بود نزد او آمد پس آنها را از عمامه او برداشت پس گفت آیا وارد مسجد پیغمبر می شوی در حالیکه همراهت تیرهای خون آلود است و تو جهادت کردی و جنگیدی در حالیکه مسلمانان قبل از تو نیز جهاد کردند و جنگیدند.

همراهی عمر با عبدالرحمن در مخالفت با خالد

بعدهما صنع بنی جذیمة ما صنع عاب عبد الرحمن بن عوف علی خالد ما صنع قال یا خالد أخذت بأمر الجاهلیة قتلتهم بعمک الفاکه قاتلک الله قال وأعانه عمر بن الخطاب علی خالد.

تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر ج ۱۶ ص ۲۳۴- سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۷۰.

بعد از آن کارهایی که (خالد) در بنی جذیمة آن کارها را کرد عبدالرحمن بن عوف بر او اشکال گرفت و گفت ای خالد تو به شیوه جاهلیت برخورد کردی و آن را به انتقام عمویت کشتی خدا تو را بکشد و عمر بن الخطاب او را در دعوای با خالد یاری کرد.

همچنین ابن عساکر می نویسد:

قال عمر لخالد ویحک یا خالد أخذت بنی جذیمة بالذی کان من أمر الجاهلیة أو لیس الإسلام قد محما ما کان فی الجاهلیة.

تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر ج ۱۶ ص ۲۳۴

عمر به خالد گفت: وای بر تو با بنی جذیمة به شیوه جاهلیت برخورد کردی آیا اسلام رسوم جاهلی را نابود نکرد.

عمر و درخواست عزل خالد از ابوبکر

أن أبا بکر بعث خالد بن الولید إلی بنی سلیم حین ارتدوا عن الإسلام فقتل وحرق بالنار فکلم عمر أبا بکر فقال بعث رجلا یعذب بعذاب الله انزعه.

تاریخ مدینه دمشق ج ۱۶ ص ۲۴۰.

ابوبکر خالد را به سمت قبیله بنی سلیم زمانی که از اسلام مرتد شده بودند اعزام کرد پس خالد آنها را کشت و با آتش سوزاند پس عمر به ابوبکر گفت : کسی را فرستادی که به عذاب الهی عقاب می کند او را عزل کن .
یعنی تنها کاری که خالد انجام می دهد این است که افراد را می کشد و می سوزاند.

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)